

آیا کسی هست که ورای این هیاهوها و همه‌های مبهم آشفته بازار سیاست، غم و دغدغه‌ای برای مصلحت ملی، مناقع مردم و نظام و سرنوشت کشور داشته باشد؟

دوستان قدیم و نورسیده، نباید حرمت این سرباز پیر نظام و ملت را فرو گذارند!



به گزارش اسپادانا خبر، آقای شریعتمداری! از چه هراسانید؟! مگر شما لقب «استوانه انقلاب» را به هاشمی داده اید که اینک، بازیس می ستانید؟! به نظر می رسد هر چه به موسم انتخابات «هیات رییس مجلس خبرگان» و همچنین رقابت های انتخابات حساس سال آتی نزدیک می شویم، مخالفان تند خوی آیت الله هاشمی به تبلیغات تخریبگرانه خود وسعت و شدت بیشتر می بخشند و آواز کوبش ها بر طبل های حلبی، قدرتمندتر و گوش خراش تر به گوش می رسد، حال آنکه «هاشمی» اساساً انگیزه ای به سان برخی حضرات تندرو، برای ورود به چنین عرصه هایی ندارد و سابقاً (در مورد ریاست مجلس خبرگان) هشدار داده که تنها اگر «ناصالحان بیایند، خواهم آمد» جدا از جرم سنگین و البته مسبوق به سابقه ی سخنرانی ها و گفت و شنفت ها علیه او، برخی رسانه ها نیز برنامه حمله به شخصیت آیت الله هاشمی را در صدر برنامه های خود قرار داده اند تا لجوجانه حجاب چشم های واقع بین شوند که این، البته نشان از آن دارد که هراس خویش را بیشتر عیان کرده اند. به چند نکته می توان اندیشید: یکم. این اتفاقات بس آشناست و گویا، عبرت آموز نیست. در همین دیار و روزگاری نه چندان دور، یکبار که نه، صدها بار هاشمی را به چوب تهمت و بدزبانی بستند و «تازیانه دشنام و ناسزا و افترا» را به دست «عالیجنابانی مست باده قدرت» سپردند و چنان کردند که نیک، در اذهان نقش بسته، در آن زمان هیچ کس دم بر نیاورد که هیچ! بل بر باد رفتن حیثیت دیگری را جشن گرفتند. جریان رادیکال در ایام اصلاحات، زشت ترین و تندترین القاب و عبارات را نثار آیت الله کرد و به زعم خود، هاشمی را از صحنه سیاست به در کرد! اوج این قصه پر غصه آنجاست که در طول مدت تهاجم علیه هاشمی برخی عناصر اصلی از کفایت و جامعیت او سخن می گفتند و در همان حال عناصری مشکوک و یا متوسط از درون همان جبهه از وارد کردن هر اتهامی به او دریغ نمی کردند، این حضرات، اگر مشوق آنها نبودند، اما شاید با رضایت و احیاناً تحریک «جوانترهای خام و جسور» تخریب هاشمی را به تماشا نشسته و سکوت اختیار کردند. «آیت الله» اما در این گذرگاه تنگ عاقبت، به رغم طعن طاعنان و ملامت ملامتگران، صبری «ایوب وار» پیشه کرد، خشم ها و خروش ها و خیزش های غضب ناک، را بشنید و بدید و، دم بر نیاورد. در نتیجه آن اقدامات، نخست بزرگترین سرمایه کشور و نظام یعنی اعتماد عمومی دستخوش تهدید شد و در ثانی کشور و مردم ما از یکی از بزرگترین سرمایه های انسانی خود برای مدتها محروم شد، اما آن روز هیچ کس سخنی در ملامت این جریان نورسیده، نگفت! تاریخ، اینک در حال تکرار است، تکراری که این بار بعد از گذشت نزدیک به دو دهه، شاید نتیجه ای واحد داشته باشد. این «آسیاب نوبتی» (به تعبیر آیت الله) که سالهاست هاشمی را برگزیده و مورد نوازش بی وقفه قرار می دهد. این بار اما، نه رادیکال های جریان اصلاحات، که منتهی الیه جریان «راست» یا همان تعبیر غلط و نادرستش «اصولگرایان»، فرصت را مغتنم شمرده تا او را مورد «مهریزی» ویژه خود قرار دهد، چندان که در هشت سال ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد، آواز گوش خراش چنین کوبش هایی، بی وقفه و مستمر به گوش می رسید، اما گویا این «آسیاب نوبتی» را پایانی نیست! دوم. حسین شریعتمداری در ادبیات، پردازش و نتیجه گیری ای شبیه و نزدیک به مطالب «گنجی ایام اصلاحات» و البته چنان رویه ی پیشین «کیهان» در سالهای اخیر، به بهانه سخنان هاشمی در «نقد منتقدان داخلی مذاکرات هسته ای» پار دیگر هاشمی را به چوب طعن و لعن بست و با تحلیلی مغرضانه و مغلطه آمیز از شخصیت وی، تلویحاً تاریخ مصرف «آیت الله» را پایان یافته تلقی کرد. او اما، پا را فراتر گذاشت و تا آنجا پیش رفت که «آیت الله هاشمی» را از لقب و وصف مشهور «استوانه ی نظام» خارج شده دانست! به رغم آن که ما نیز به بخش هایی از رفتارهای دولت در مباحث مرتبط با «مذاکرات هسته ای» انتقاد داریم، اما پرسش این است که مگر هاشمی چه گفت که برخی را چنین آسیمه سر و آشفته کرد؟ پس از مطالعه این چند سطر از یادداشت مشعشع «کیهان»، نخستین پرسشی که به ذهن خطور می کند، این است که مگر عنوان «استوانه ی نظام» توسط آقای شریعتمداری به آیت الله اعطا شده که او اینک، گستاخانه، اهانت آمیز و غیرمجاز و با کرشمه ای از سر «منت» و موضع «عزت»، عنوان اهدایی خود را از آیت الله بازیس می ستاند؟! این عنوان

نه از سوی افرادی با قد و قواره ی آقای شریعتمداری، بل از سوی سابقون، بزرگان، اندیشمندان و علمای انقلاب و اسلام، نثار این «استوانه نظام» شده است. اما نکند این بزرگان نیز با «مجزو» حضرت ایشان، چنین صفتی را به آیت اعلیٰ سپرده اند؟! به خدا پناه می بریم. سوم: لایب می دانید «کیهان»، به یکی از معدود رسانه ها و تریبون های بازتاب دهنده ی افکار مضحک و پلید فردی ناشناخته به نام «منوشه امیر» مشهور است، این روزنامه زندانه در تلاش است بخش هایی از افکار «منوشه» تحلیلمگر گمنام صهیونیست را بازتاب دهد که به کام جنابش مژه کند و در قیاسی مع الفارق، آن عناوینی که خود می پسندد را به رقبایش بچسباند! یعنی اگر مانند «شریعتمداری» بیاندیشیم و - به غلط و غیرمنصفانه - بپذیریم کاری که آیت اعلیٰ، با برخی منتقدین «تیم مذاکرات» کرده و از بی توجهی به اصول و منافع ملی انتقاد کرده، نوعی شبیه سازی تام و تمام میان «تانیاهو» و «منتقدان داخلی» بوده!!، تازه این روش، همانی است که کیهان عمریست بر طبل میان تپی آن می کوبد! این «منش» که دأب حضرات است! که مخالفانش «باطل» مطلقند و لایب حضرات کیهان، عین «صواب»! آقای شریعتمداری! از چه هراسانید؟!، مگر شما لقب «استوانه انقلاب» را به هاشمی داده اید که اینک، پس می ستانید؟! کیهان اما در این روش غلط و صدها بار تکرار شده، به هیچ یکی از گفتارهای اخیر «منوشه» در مورد مذاکرات هسته ای که واگویی ای از سخنان تانیاهو است، وقعی نمی نهد تا مبادا آشکار شود که منوشه نیز مانند نخست وزیر کودک کش، تمایل چندانی به برقراری یک «توافق خوب» ندارد. نگارنده اما پیشنهاد می دهد که مترجمان این روزنامه فخمیه، ضمن بررسی آخرین اظهارات این «صهیونیست»، شباهات ادبی و محتوایی آن با برخی دلواپسان را در قالب یک گزارش منتشر کند، نتایج قطعاً شگفت انگیز خواهد بود! بله، «تشابه»! همین تک نکته ساده و در عین حال «دقیق» است که آیت اعلیٰ بر آن تاکید ورزید «چه سری است که دلواپسان و تانیاهو همزبان شده اند؟!» چهارم: ذکر این نکته ضروری است که بیان چنین سخنی از سوی آیت اعلیٰ، بدان معنا نبود و نیست که جریان دلواپس، چون «تانیاهو» اهداف پلیدی در سر می پروراند، بلکه مفهوم چنین بود که نباید بخشی از افراد منتسب به جریان ارزشی و اصولی انقلاب، با تشبث بر استدلال های مجهول، سبک و بی مایه، در راه تیمی سنگ اندازی کنند که برای منافع ملی نظام و مردم تلاش می کند و رهبر معظم انقلاب نیز آنان را «فرزندان خود و انقلاب» می خوانند. ضمن آنکه بلاشک، هاشمی مانند برخی «حضرات آتشین مزاج این روزها»، جزم اندیش و وجدان ستیز نیست که معتقد باشد «می توان برای زمین زدن رقیب از هر صناعت جعل و ابزار تهمت و افتزایی استفاده کرد» (که کلوخ انداز را پاداش نه حتی کلوخ، که سنگ است)، اینکه از «دایره عقلانیت» به دام «ستیزه های آشوبگرانه و بیهوده» بغلیم و بی هیچ آداب و ترتیبی، هر چه دل تنگمان می خواهد، بگویم و کینه ها و حقد های «دبره و غدیره» را باز گشاییم! آیت اعلیٰ هاشمی هرگز مانند این دسته منتقدان پریشان و خواب زده، نمی گوید جریان منتقد، عین تانیاهوست و تانیاهو عین فلان جریان، بلکه با بیانی ساده و روان می گوید: «در شرایط کشور همدلی ملت برای ما خیلی مهم است. در مهمترین پروژه دولت که تلاش می شود به سرانجام برسد و تیم مذاکره کننده هسته ای نیز مورد حمایت رهبر معظم انقلاب است، باز این دلواپسان چه بر سرشان می آورند و با تانیاهو همزبان شده اند... تانیاهو آنجا اوباما را تهدید می کند و اینجا هم دلواپسان می گویند که ما اسرار را می گوئیم. البته ما نمی دانیم این چه سری است. تا تیم مذاکره کننده با طرف مقابل که آنها هم شیطنت می کنند به نتایجی می رسید، بعضی از این دلواپسان به جای استقبال در فرودگاه می آیند و حرفهایی می زنند... طرف مذاکره کننده غربی هم شیطانند و آدم های ساده ای نیستند اما تیم مذاکره کننده ما تمام تلاش خود را برای به نتیجه نرسیدن مذاکرات انجام می دهد... ما بعد از جنگ اینگونه مشکلات را نداشتیم... دیگر نباید کارشکنی کرد. اکنون که ما با فشار بین المللی مواجه ایم می بینید که فشار داخلی بیشتر از خارجی شده است... این ملت آن ملتی نیست که انقلاب کرد این ملت آن ملتی نیست که این همه شهید داد...» واضح است که تحلیل آیت اعلیٰ هاشمی از اوضاع سیاسی کشور بر محور حمایت های رهبر معظم انقلاب اسلامی و تحلیل و سخنان کارشناسان و تیم هسته ای بود. مگر رهبری نفرمودند که «ما به تیم هسته ای خود، اعتماد کامل داریم؟» پس چگونه کیهان می تواند بی توجه به چنین بیاناتی، می تواند مدعی شود «امتیازات نقدی داده ایم و تحقیرهایی تحویل گرفته ایم؟! پنجم. بی گمان، نقد منصفانه کارکرد هاشمی نه تنها مفید که کاری شایسته و ضرور است. اما آنها که هاشمی را در فکر و ذهن جمعی تخریب کردند، قطعاً و بی تردید در صدد نقد کارکرد و اصلاح مشکلات نبودند. اگر بودند، حقیقتی چنین روشن را با عبارات ناپسندی چون «سخیف»، «بی پایه»، «عوامانه»، «حضور در کنار پادوهای بی شخصیت سیاسی»، «عضویت یک گروه سیاسی»، «کودکانه»، «خنده دار»، «همسو با اقدامات وطن فروشانه»، به خیال خود، تیره و تار نمی کردند. چندان که گویند «کسی که به خواب رفته را می توان با نهیب بیدار کرد، اما کسی که خود را به خواب زده و بیداری را به مصلحت نمی داند، به یقین هشدار نمی پذیرد و پند و اندرز نمی گیرد» تحریف و تخریب و تقبیح تاریخ و پروا نداشتن از شکستن سرمایه های انسانی و ملی و انقلابی نظام، البته نشان از خطای مدام و هراس خفته ای می دهد که کم کم، بیش از پیش افسار خود را می گسلد و بند از پوزه خشم و خشونت رفتاری و گفتاری می درد تا بر نوریسندگان شتابزده عرصه سیاست، ارمغانی از قوت قلب و دلیری و اندیشه ی متعالی امام (ره) و انقلاب اسلامی در کنام برخی تندخویان دریده لگام از هم بیاشد و صورت و سیرت خود را از دست دهد. ششم. اما سؤال این است، حقیقتاً این رویارویی های ناپسند و ناصواب نشانه چیست؟ آیا بهتر نیست آنها به جای آن که از هاشمی مضطرب و برافروخته باشند، از مردم رای دهنده ای آزرده خاطر و دل شکسته باشند که به ندای وی لبیک گفتند و سعی کردند «خیر الموجودین» انتخابات اخیر را برگزینند؟ چرا هاشمی باید تاوان هول و هراس آنها از عدم اعتماد مردم به جریان های رادیکال را پس دهد؟ پاسخ اما چنین است که سوگمندان و شوربختانه، برخی حضور هاشمی را مانع یکه تازی ها خویش می می بینند و از سر کینه و عداوت با دوست و یار قدیم انقلاب و امام و رهبری آن کردند که هیچ دشمنی با رقیب خود نکرد. مخلص کلام آنکه تمام سخن در این است؛ دوستان قدیم و نورسیده، نباید حرمت این سرباز پیر نظام و ملت را فرو گذارند و کوشش های پنهان و نهان او در پیش 6 دهه را در راه اعتلای کشور با رقم مغلطه، سیاه کنند؛ ولی آیا کسی هست که ورای این هیاهوها و مهمه های مبهم آشفته بازار سیاست، غم و دغدغه ای برای مصلحت ملی، مناقع مردم و نظام و سرنوشت کشور داشته باشد؟ منبع: انتخاب

برچسب ها: [حسین شریعتمداری](#) [1]
[هاشمی رفسنجانی](#) [2]

